



سمرقند

سمرقند از شهرهای هویت‌دار و حادثه‌ساز شرق اسلامی است. که در درازنای تاریخ برجسته خود فراز و نشیب گوناگون را پیموده و تاریخ و ادب از آنها به افتخار یاد کرده‌اند. این شهر بزرگ از مهم‌ترین شهرهای **ماوراءالنهر** به شمار می‌رود که همواره با اسطوره‌ها و تاریخ ایران همراه بوده و شاعران، عالمان و دانش‌مندان نامدار پارسی‌زبان فراوانی در دامان خود پرورده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - توصیف اجمالی
- ۲ - وجه تسمیه سمرقند
- ۳ - پیشینه تاریخی
- ۴ - شهرها و روستاها
- ۵ - اهمیت فرهنگی و مذهبی
- ۶ - شکوه و آبادانی
- ۷ - هنر و معماری
- ۸ - نکته پایانی
- ۹ - فهرست منابع
- ۱۰ - منبع

توصیف اجمالی

سمرقند از شهیرترین شهرهای سرزمین **ماوراءالنهر** و **ایالت سغد** و از پیشینه تاریخی درازی برخوردار است. قوم‌ها و قبیله‌های فراوانی مانند **یونانیان** (۳۲۸ ق. م)، **هیاطله** (۵ م)، **ترکان** (۵۵۷ م)، **مغولان** (۶۱۷ ق) و غیره، به این شهر تاخته‌اند، اما به هر روی سمرقند مرکز نشر معارف اسلامی و مهد عالمان وارسته در درازنای قرون بوده و افراد برجسته‌ای به جهان اسلام فرستاده که آوازه برخی از آنان جهان‌گیر شده است.

وجه تسمیه سمرقند

روایت‌های گوناگونی درباره واژه سمرقند و سبب نام‌گذاری آن وجود دارد و **افسانه** و واقعیت در این‌باره به هم آمیخته است. برخی از محققان سمرقند، را معرب «سمرکند» پهلوی و «مرکنده» یا «ماری کاندی» یونانی دانسته و برخی از آنان، سمران را نام عربی سمرقند خوانده‌اند. شماری از مورخان و جغرافی‌دانان نیز برآنند که فردی از ملوک **یمن** به نام شمر (شمر ابوکرب یا شمر بن افریقیس)، ناحیه کنونی سمرقند را تصرف و ویران کرد و از این‌رو، آنجا را شمرکند نامیدند؛ یعنی سرزمینی که **شمر** آن را ویران ساخت. این واژه به دلیل سنگینی‌اش رفته‌رفته به سمرقند بدل شد. **حمدالله مستوفی** در این‌باره می‌نویسد: و بعد از او **اسکندر** به عهد ملوک الطوایفی، سمر نامی از نسل تبع جهت خصومتی که با اهل این دیار افتادش، آن را خراب کرد و بکند؛ چنان‌که هیچ عمارتی برپای نگذاشت. سپس آن را سمرکند خواند، عرب معرب گردانید سمرقند گفتند.

صاحب برهان قاطع دیگری درباره وجه تسمیه سمرقند نقل می‌کند: سمرقند، معرب سمرکند است و معنی ترکیبی آن، ده سمر است و سمر نام پادشاهی بوده از ترک و ترکان. ده را کند گویند و این ده را او بنا کرده بوده است و به مرور زمان شهر شده است. **ابوطاهر خواجه سمرقندی** در کتاب **سمریه** بیشتر در این‌باره سخن می‌گوید.

پیشینه تاریخی

سمرقند از شهرهای کهن و بسیار قدیمی آسیای مرکزی است و تاریخ بنای آن به گذشته‌ای دور باز می‌گردد. اسناد و مدارک و آثار تاریخی نوشته شده در این شهر نیز از قرن‌های سوم و چهارم پیش از میلاد بازمانده است. مورخان درباره بنیادگذار سمرقند بسیار سخن گفته‌اند. برای نمونه، برخی از روایت‌ها آن را افراسیاب، قهرمان نیمه‌افسانه‌ای **شاهنامه فردوسی** دانسته‌اند. **ادیب‌الممالک فراهانی** در این‌باره می‌نویسد: «سمرقند را افراسیاب ساخته و آنجا را دارالملک خود قرار داده که به مرور خراب و ویران شده است.» نخستین بانی سمرقند به گفته قزوینی در آثار البلاذ، کیکاووس بن کیفیاد است. برخی از مورخان و جغرافی‌دانان، تبع را سازنده سمرقند خوانده‌اند. جهان‌می‌نویسد: «سمرقند از بنای تبع است و نوشته‌اند که از صنایع یمن تا سمرقند هزار فرسنگ است.» **ابن‌حوقل** نیز می‌گوید: «برخی از مردم برآنند که تبع بانی شهر سمرقند است و **ذوالقرنین** آن را تکمیل کرده است.» **اصطخری** نیز چنین می‌نویسد: «من دروازه‌ای دیدم به سمرقند، روی در به **آهن** پوشیده و بر یک پاره از آن چیری نبشته. از آنان پرسیدم. گفتند: این دروازه تبع نهادست و به زبان حمیری برین آهن نبشته است کی درّه صنعا تا سمرقند هزار فرسنگ است.

برخی از جغرافی‌دانان نیز اسکندر (۳۲۰-۳۲۳ ق. م) را بنیادکننده این شهر دانسته‌اند. کهن‌ترین وصف موجود در پژوهش‌های تازه در این‌باره، نوشته **ابن‌فقیه** است که در آن به معرفی شهر سمرقند و حصارها و دروازه‌های آن می‌پردازد. وی اسکندر را بانی سمرقند دانسته است. یاقوت نیز چنین می‌گوید و می‌افزاید اسکندر دور سمرقند حصار بزرگ کشید و آن را به قلعه‌ای استوار بدل ساخت. جامع‌ترین مطلب درباره سازنده سمرقند، در سمریه آمده است. نویسنده این کتاب می‌گوید:

ابتدای عمارت قلعه این شهر از کیکاووس است و عمارت دویم از ملک تبع است و ملک تبع پادشاهی بود که درجانب ولایت یمن و **عربستان** بوده و این شهر را فتح کرده بوده است و عمارت سیم از آن ملک اسکندر است و ملک اسکندر بر دور قلعه سمرقند دیوار علی حده نهاده و آن را در حال «دیوار قیامت» می‌گویند و عمارت چهارم آن از **امیر تیمور گورکان** است. محققان روسی هم‌روزگار که زمان پیدایی این شهر را ۵۳۰ پیش از میلاد می‌دانند، **آیین** دوهزار و پانصدمین سال تاسیسیش را در ۱۹۷۰ میلادی برگزار کردند. به هر روی، سمرقند از پیشینه تاریخی درازی برخوردار است.

نام سمرقند نیز مانند **بخارا** در **کتابه بیستون** وجود ندارد و بر پایه منابع، رسیدن سپاهیان و فرمان‌روایان **هخامنشی** بدان‌جا معلوم نیست، اما اسکندر کبیر در ۳۲۸ پیش از میلاد، هنگام فتح مرزهای شرقی خود به این شهر وارد شد. وی فرمان داد که جوانان شهر را بکشند و مردمش را به بردگی ببرند. سپس آن را از بیخ و بن برکند و در نزدیکی آن شهر تازه‌ای بنیاد نهاد. شاید دلیل اینکه برخی از افراد، اسکندر را بانی سمرقند خوانده‌اند، همین کار او باشد. وی پس از تصرف

این ناحیه، بناهایی در سمرقند برپا کرد و کوچ‌نشین‌هایی در منطقه پدید آورد که تا قرن‌های درازی پناه‌گاه **فرهنگ** و **تمدن هلنیستی** بود. یونانیان، سمرقند را مارکاندا می‌خواندند.

سمرقند در دوران **ساسانیان** (۲۲۴-۶۵۱ م)، رونق و عظمت ویژه‌ای نداشت؛ تا اینکه هیاطله آن را از سیطره ساسانی درآوردند. همچنین امیران مستقلی، در روزگار رنگ باختن قدرت ساسانیان در سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر، بر این شهر حکم می‌راندند که در منابع تاریخی از آنان با نام ترخون یا اخشید یاد شده است.

هنگامی که **اسلام** به این منطقه آمد و **مسلمانان** به طور کامل آن را گرفتند، والیانی از سوی دستگاه **خلافت** برای اداره این سرزمین منصوب می‌شدند؛ تا اینکه **مامون خلیفه عباسی**، در ۲۰۴ قمری ولایت سمرقند را به فرزندان اسد بن سامان سپرد. **حکومت** این ناحیه در روزگار **طاهریان** و **صفاریان** نیز در دست خاندان آل‌سامان بود. پس از قدرت یافتن سامانیان (۲۸۷ق)، اداره آنجا زیر نظر حکومت مرکزی این سلسله قرار گرفت و سمرقند از اهمیت و رونقی شگفتنی‌آور برخوردار شد.

سمرقند را پیش از قدرت یافتن **غزنویان** (۲۵۱-۵۸۲ ق)، والیانی محلی اداره می‌کردند؛ تا اینکه **سلطان محمود غزنوی** (۳۸۶-۴۲۱ ق) این ناحیه را به قلمرو حکومت خود پیوست. بنابراین، سمرقند در عصر **سلجوقیان** به دست والیان منصوب از سوی پادشاهان سلجوقی می‌گشت. آتش کشورگشایی و ویران‌گری مغولان و جنگیز در عرصه قدرت سیاسی، دامان سمرقند را نیز گرفت و این شهر به گورستان و ویرانه‌ای بدل گردید، اما دیری نگذشت که در عصر **تیموریان** (۷۷۱-۹۱۶ ق) پایتخت حکومت خوانده شد و دوباره شکوه و بزرگی پیشینش را فراچنگ آورد و به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی فرهنگی جهان اسلام بدل گشت. تیمور هنگام کشورگشایی خود، مردان بزرگ و هنرمندان شهرهای تصرف شده را با خود به سمرقند آورد تا ساختمان‌های باشکوه و عمارت‌های مجلل بر پای کنند و از این‌رو سمرقند، آبادترین شهر امپراتوری تیمور نام گرفت. جانشینان تیمور به‌ویژه **الغیبک** (۸۵۰-۸۵۲ ق)، به سمرقند توجه کردند. برای نمونه، وی با برپایی مدرسه‌ها و مراکز علمی به‌ویژه رصدخانه معروف سمرقند، آن را پرآوازه ساخت.

حکومت سمرقند تا دوره صفویان (۹۰۵-۱۲۸۸ ق) در دست نواده‌های تیمور می‌گشت؛ تا اینکه **شاه اسماعیل صفوی** (۹۰۵-۹۳۰ ق) بر آنجا فرمان یافت. اداره این منطقه پس از آن نیز تا قرن نوزدهم میلادی، به عهده دست‌نشانده‌های پادشاهان ایرانی و زمانی هم ازبکان بود؛ تا اینکه در ۱۸۶۸ میلادی به خاک شوروی پیوست و به‌آرامی از رونقش کاسته شد، اما پس از تجزیه **شوروی** پیشین و تاسیس جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته، به جامه مرکز اداری جمهوری ازبکستان درآمد و آبروی تاریخی‌اش را بازستاند.

شهرها و روستاها

سمرقند آبادی‌ها و شهرهای فراوانی داشت که **وَرَعَسَر**، **مَایْمُرْغ**، **سَنَجَرَقَغن**، **ساودار** و **دَرَعَم** از مهم‌ترین آنها بودند. اُشتیخَن، کُشانیه (کشانی) و وِدار در شمال سمرقند قرار داشتند. کشانیه یا به گفته اصطخری **کبسانیه**، که قلب بلاد سغد خوانده می‌شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و شهری آباد بود. **ابن‌حوقل** در این‌باره چنین می‌نویسد: ناحیه کشانیه آبادترین شهرهای سغد است. این کشانیه و اُشتیخَن در بزرگی قریب یک‌دیگرند؛ جز آنکه کشانیه بزرگ‌تر و آبادتر و روستاهای آن پر نعمت‌تر و مردم آن بزرگوارتر و در ظاهر آراسته‌ترند و از همه مردم سغد توان‌گرت‌تر. شهرهای مهم کرمینیه، دَبوسیه و رَینجان، میان سمرقند و بخارا و کیش و نخشب در نواحی جنوبی سمرقند بودند. نخشب که اعراب آن را **نسف** می‌خواندند، زادگاه مقنع امام سپیدجامگان بود و اهمیت فراوانی داشت.

اهمیت فرهنگی و مذهبی

سمرقند پیشینه دراز تاریخی و نامی بلند آوازه دارد؛ زیرا از روزگاران گذشته، مهد علم و دانش بوده است. البته سمرقند در عهد باستان به‌اندازه دوران اسلامی مهم شمرده نمی‌شد، اما پس از ورود اسلام، این شهر نیز مانند بسیاری از شهرهای سرزمین ماوراءالنهر در مسیر رشد و بالندگی قرار گرفت و بزرگان و دانش‌مندان بسیاری از آنجا برخاستند و نامش را در سراسر بلاد اسلامی پراکندند.

برخی از عالمان و بزرگان سمرقند، در گستراندن اسلام در این سرزمین بسیار تأثیر گذارند که **مجد بن مسعود عیاشی** معروف به عیاشی سمرقندی، از نام‌آورترین آنان است. وی در پایان قرن سوم و آستانه قرن چهارم هجری می‌زیست و شاید معاصر **تفه الاسلام کلینی** بوده باشد. شخصیت **ابوعبدالله جعفر رودکی سمرقندی**؛ یعنی پدر شعر فارسی نیز از دیگر کسانی است که نام سمرقند را در تاریخ ادب این سرزمین پرآوازه ساخت. زبان مردم این سرزمین همچون بخارا، **سغدی** بود و گویشی از فارسی به شمار می‌رفت.

این شهر که کانون مانویان ماوراءالنهر بود، از دید مذهبی نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. مانویان اقلیتی مستقل و آزاد در این ناحیه بودند. **صاحب حدودالعالم** با اشاره به این مطلب می‌گوید که آنان در آن هنگام نفوشاک خوانده می‌شدند. **شهرستانی** در **الملل و النحل** پس از توضیح درباره مذهب مزدکی، از وجود پیروان برخی از فرقه‌های آن در سغد و سمرقند یاد می‌کند. **ابین مسیحیت** نیز از دین‌هایی بود که پیروان ویژه‌ای در ناحیه سمرقند داشت. ابن‌حوقل که سال‌ها پس از ورود اسلام بدانجا سفر کرده است، از روستایی به نام «شراوذار» در جنوب سمرقند نام می‌برد. این روستا با دیری معروف به نام «دره‌گرد»، کانون مسیحیان شمرده می‌شد و هر سال گروه بسیاری از آنان برای **عبادت** به آنجا می‌رفتند. هرچند ادیان و مذاهب، پیروان و پایگاه‌هایی برای تبلیغ در سمرقند داشتند. هیچ‌یک از آنها نتوانستند از دین اسلام پیش‌تر بروند و همانند آن **رشد** و رونق یابند. این شهر در دوره حکومت‌های اسلامی، کانون بزرگان دین بود و علمای این دیار در گسترده **دین و مذهب** در آنجا بسیار کوشیدند. همین روی‌داد موجب شد که سمرقند از دید دینی نیز، بسیار مهم شمرده شود.

شکوه و آبادانی

سمرقند به دلیل بهره‌مندی‌اش از ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی مناسب، از مهم‌ترین شهرهای ماوراءالنهر شمرده می‌شده است و بیش‌تر جغرافی‌دانان آن را با شکوه‌ترین و زیباترین شهرهای این منطقه نامیده‌اند. **یعقوبی** در **البلدان** از سمرقند با نام کشور یاد کرده و آن را یکی از باشکوه‌ترین، ارجمندترین و نیرومندترین بلاد این ناحیه خوانده است. مقدسی نیز سمرقند را مرکز سرزمین خوانده و نوشته است: سمرقند شهری کهن و ثروت‌مند و محترم و مرکزی زیبا و دلگشا و مرفه است. بردگان بسیار، آب فراوان و راه برای زندگانی مرفه باز است.

ابن‌فقیه درباره اقلیم به معنای سمرقند می‌نویسد: «هیچ شهری در جهان پاکیزه‌تر و خوش آب و هواتر و خوش منظره‌تر از سمرقند نیست.» نویسنده سمریه نیز با توصیف آب و هوای سمرقند و میوه‌های آن می‌گوید: «در چهار فصل هوای این شهر نیک و معتدل است، بنابراین آن را سمرقند فردوس مانند می‌گویند.» گمان می‌رود که آب و هوای مناسب و حاصل‌خیزی منطقه و گذشتن رود سغد از کنار این شهر، مهم‌ترین عوامل سرسبزی و آبادانی آن بوده باشند. آب و هوای متنوع و خوب این سرزمین، رونق کشاورزی و پس از آن کشت محصولات گوناگون را به دنبال می‌آورد؛ چنان‌که همه مردمان ماوراءالنهر از محصولات کشاورزی سمرقند بهره می‌بردند. فندق و بادام، از صادرات روستاهای سمرقند بود و گونه‌های غله و میوه در این ناحیه تولید می‌شد، اما سمرقند را با کاغذ مرغوبش می‌شناختند. کاغذ از محصولات گران‌بهای موجود در مسیر **جاده ابریشم** و پی‌آمد هنر مردم این دیار بود که سال‌ها تا دورترین جاهای **دنیای** می‌رفت و همه را به تحسین برمی‌انگیخت.

قزوینی در آثارالبلاد در این‌باره می‌نویسد: «و از سمرقند اشیای غریبه به ولایات برند؛ از آن جمله، کاغذی است که او را سمرقندی گویند و در هیچ‌جا به آن خوبی نباشد مگر در **چین**.» نویسنده حدودالعالم در وصف کاغذ سمرقند می‌گوید: «و از وی کاغذ خید کی به همه **جهان** می‌برند.» بر پایه روایت‌های تاریخی، منطقه سمرقند از منابع طبیعی و معدنی سرشار بود و در آن ذغال‌سنگ فراوانی وجود داشت و افزون بر آن گچ سفید، زاج، نوشادر و سنگ ساختمان هم یافت می‌شد. طلاشویی نیز در مجرای رود زرافشان (جیحون) رایج بود.

سمرقند را بیش از هر چیز، جایگاه راه‌بردی (استراتژیک) جغرافیایی آن مهم می‌نمود؛ یعنی این شهر بر سر راه قافله‌های بازرگانی **هند**، **خراسان**، چین و سرزمین ترکان قرار داشت و کالاهای گوناگون نقاط مختلف جهان در بازار این شهر یافت می‌شد. از این‌رو، سمرقند را بندر بزرگ تجاری ماوراءالنهر می‌نامیدند. نزدیکی و مجاورت ماوراءالنهر به قلمرو چینیان، از مهم‌ترین عوامل رونق یافتن تجارت و بازرگانی این سرزمین به‌ویژه سمرقند به شمار می‌آمد؛ زیرا بازرگانان سمرقند، بیش‌تر با چینیان **داد و ستد** می‌کردند.

صاحب حدودالعالم درباره اوضاع بازرگانی سمرقند می‌نویسد: «سمرقند، شهری بزرگ است و آبادان است با نعمت‌های بسیار و جای بازرگانان همه جهان است.» جیهانی سمرقند را بندر تجاری ماوراءالنهر می‌خواند: «سمرقند، فرضه ماوراءالنهر است و مجمع بازرگانان و همه متاع‌ها بدانجا آرند و از آنجا به شهرها برند.» محل تجمع و مرکز بازارهای سمرقند، محلی به نام «راس‌الطاق»، از آبادترین نقاط شهر بود و کالاهای گوناگون فراوانی برای **خرید و فروش** در آنجا وجود داشت.

تجارت **برده** در سمرقند از رونق ویژه‌ای برخوردار بود؛ چنان‌که منابع تاریخی آن را «جای جمع آمدن بردگان ماوراءالنهر و پرورش‌دهنده بهترین برده‌ها» دانسته‌اند. البته خرید و فروش غلامان و کنیزان ترک، بیش از داد و ستد دیگر بردگان رواج و اهمیت داشت و جامه‌های زربفت، پارچه‌های دپیا، دیگ‌های مسین، زین و لگام اسب و شیشه نیز از تولیدات و صادرات سمرقند بود.

هنر و معماری

سمرقند از دید آثار هنری و معماری، در ناحیه ماوراءالنهر بی‌همتاست. امروزه بر اثر کاوش‌های باستان‌شناسان، آثار فراوانی از این سرزمین به دست می‌آید که هنرمندی مردم آن را نشان می‌دهد. مجموعه «گنجینه جیحون»، یکی از آنها و نماینده بزرگی و شکوه فرهنگ سغدی معماران این سرزمین است که در پدید آوردن بناهای زیبا و شگرف بسیار توانمند بودند. همچنین ساخت رباط و چاپارخانه‌های زیبا، نمونه‌ای از معماری درخشان این منطقه بود که به دلیل رونق بازرگانی در آنجا، بسیار رواج داشت.

پس از ورود اسلام به منطقه نیز هنر معماری این سرزمین رشد و گسترش یافت. مسجدها و مکان‌های مذهبی و آرامگاه‌های باشکوه و بزرگ، در دوره‌های بعد سیاحت و دانش‌مندان بسیاری را به این شهرها می‌کشاند. بیش‌تر این بناها از عصر تیموریان دوره شکوه و بزرگی سمرقند بر جای مانده است و سبک دوره تیموری در این شهر تجلی می‌کند. آثار ماندگار مسجد بی‌بی خانم، مقبره امیر تیمور گورکانی، مدرسه الغیبگ و رصدخانه معروف آن، سخن‌گوی هنر معماری درخشان این سرزمینند.

نکته پایانی

سرزمین ماوراءالنهر از گذشته‌های دور هویت و شهرت‌ش را از ایالت سغد و دو شهر بزرگ آن؛ یعنی سمرقند و بخارا گرفته است. این شهرها در کنار رود زرافشان (جیحون) بودند و به همین دلیل زمین حاصل‌خیز و آب و هوای بسیار خوبی داشتند. بیش‌تر جغرافی‌دانانی که این منطقه را دیده و به ارزیابی جغرافیای طبیعی، آب و هوا و وضع مستعد این دو شهر پرداخته‌اند، آن را با عنوان «یکی از جتات اربعه دنیا» ستوده‌اند.

این دو شهر پیشینه تاریخی بسیار کهنی دارند و قورها و قبیله‌های فراوانی در درازنای تاریخ به آنها هجوم آورده‌اند. حمله‌های یونانیان، کوشانیان، هونها و اقوام ترک پیش از اسلام، هجوم مسلمانان در نخستین قرن‌های اسلامی و حمله‌های ویرانگر مغولان در دوره‌های پسین‌تر، نمونه‌هایی از این تاخت و تازهاست.

سمرقند و بخارا در تاریخ سیاسی و اجتماعی منطقه بسیار تاثیر گذارند؛ چنان‌که سمرقند مرکز سیاسی و بخارا پایگاه مذهبی این ناحیه به شمار می‌رفت. این دو شهر بزرگ، تمدنی کهن و میراث فرهنگی بسیار درخشان داشتند و روزگار درازی، مهد تمدن و ادب و هنر و فرهنگ و سالها از اعتبار سیاسی، اقتصادی و هنری برخوردار بودند. امروزه نیز آنها را از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای آسیای مرکزی می‌شمارند و بی‌گمان، این اهمیت از میراث درخشان فرهنگی و جایگاه و پیشینه تاریخی آنها سرچشمه می‌گیرد که پیوندی کهن با تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد.

فهرست منابع

۱. ابن بطوطه، شرف‌الدین ابوعبدالله مجد بن عبدالله، (۱۲۵۹)، سفرنامه، ترجمه مجدعلی موحد، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. ابن حوقل، مجد، (۱۲۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۳. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله، (۱۳۷۰)، المسالك والممالك، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، مترجم.
۴. ابن فضلان، احمد، (۱۳۵۵)، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، چاپ دوم، تهران، شرق.
۵. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیت‌ی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۶. احمدی‌نژاد، سیدحسن، (۱۳۷۳)، سیمای سمرقند، تهران، سازمان انتشارات تبلیغات اسلامی.
۷. اسکندر بیگ ترکمان منشی، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۸. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۸)، مسالك و ممالک، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۰. کزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، امیرکبیر، (۱۳۵۳).
۱۱. آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۲. بلانت، ویلفرید (۱۳۶۲)، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران، جانزاده، (۱۳۶۶).
۱۳. بلنیتسکی، آ، (۱۳۷۱)، خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه پیروز ورجاوند، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۱۴. بی‌نا، (۱۳۷۲)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران، دانشگاه الزهراء.
۱۵. تبریزی (برهان)، مجد حسین بن خلف، (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به اهتمام مجد معین، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۱۶. تعالی، ابومنصور عبدالملک بن مجد بن اسماعیل، (۱۳۷۷)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تصحیح مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، السعاده.
۱۷. جوینی، عطاملک عطاءالدین، (۱۳۷۰)، تاریخ جهان‌گشای جوینی، چاپ چهارم، تهران، ارغوان.
۱۸. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۹. حدیثی، فحطان عبدالستار (۱۹۹۰م)، ارباع خراسان الشهیره، بصره، دارالحکمه.
۲۰. حموی رومی بغدادی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله، (بی‌تا)، معجم‌البلدان، تحقیق فرید عبدالله العزیز الجندی، بیروت، بی‌جا.
۲۱. دوانی، علی، (۱۳۶۶)، مفاخر اسلام، تهران، امیرکبیر.
۲۲. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، تهران، دانش‌گاه تهران.
۲۳. رشیدالدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، چاپ دوم، تهران، اقبال.
۲۴. رنجبر، احمد، (۱۳۶۲)، خراسان بزرگ، تهران، امیرکبیر.
۲۵. سارلی، اراز مجد، (۱۳۶۴)، ترکستان در تاریخ، تهران، امیرکبیر.
۲۶. سمرقندی، مجد بن عبدالجلیل، (۱۳۶۷)، قندیّه و سمریه، به کوشش ایرج افشار، تهران، مؤسسه فرهنگی جهان‌گردی.
۲۷. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۴۸)، بخارا، دست‌آورد قرون وسطا، ترجمه محمود محمودی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۸۰).
۲۹. لسترنج، گی، (۱۳۷۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه مجد عرفان، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. المدعو المعین الفقراء، احمد بن محمود، (۱۳۳۹)، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین سمعانی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
۳۱. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تهران، دنیای کتاب.
۳۲. مقدسی، ابوعبدالله مجد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۳۳. موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۸۱)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۴. نرشخی، ابوبکر مجد بن جعفر، (۱۳۶۲)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن مجد بن نصر القباوی، تصحیح سید مجدتی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، توس.
۳۵. نومکین، فینالی، (۱۹۹۵م)، بخاری، ترجمه صلاح صلاح، ابوظبی، المجمع الثقافی.
۳۶. (۱۹۹۶م)، سمرقند، ترجمه صلاح صلاح، ابوظبی، المجمع الثقافی.
۳۷. هروی، جواد، (۱۳۷۱)، ایران در زمان سامانیان، مشهد، نوند.
۳۸. همدانی، ابن‌اسحاق، (ابن فقیه) و ابوبکر احمد بن مجد (۱۳۴۹)، مختصرالبلدان، ترجمه ج. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ابن واضح (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه مجد ابراهیم آیتی، تهران، نگاه نشر و ترجمه کتاب.

منبع

حبیب زمانی محجوب، انجمن تاریخ‌پژوهان، مجله تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۸، شماره ۱۷.